

دیدگاه من در مورد مسئله کندز

به نام خداوند بزرگ

مسئله کندز برای خیلی مردم افغانستان چه داخل و خارج از کشور جالب شده، ما از آن جمله نمی توانیم که نسبت به این مسئله بی تفاوت بمانیم، اینک مختصراً دیدگاه خود را خدمت خوانندگان گرامی عرض می نمایم:

جنگ طالبان در کندز با استفاده از حقوق بومی عنعنۀ «نرخ» از بسیاری از عنعنه های است که تا حال ثبت نشده، از آن جمله مثلاً عنعنۀ «نرخ» است، به طور خلاصه که عرض نمایم که تا حال نوشته نشده و در بعضی جاهای نوشته شده که، بعضی اشخاصی که به این مسایل سروکار دارند و خلاصۀ آن این است که: قاتل یک کسی را می کشد و همین قاتل از همین خانواده مقتول مال و دارایی و همه چیز اش را تصرف می کند و این همه را میراث خود می داند و به خود حق می دهد و این را به نام «نرخ» یاد می کنند، این عنعنه است و تا حال مکتوب نشده است.

در زمان حاکمیت آقای کرزی این مسئله مطرح شد، یک کسی بود به نام آقای خواصی که عضو پارلمان هم بود، در شمالی یک حادثه شده بود، نمیدانم در کدام قسمت بود، چون حوادث بسیار زیاد است به خاطر نمی ماند، در آنجا یک عده کسانی به اثر بمباردمان هواپیما های خارجی ها کشته شده بودند، یکی از کسانی که طرفدار طالب بودند همراه دو نفر شاهد با آقای خواصی به نزد آقای کرزی آمده بودند و آقای خواصی یخن پاره کرده بود که عنعنۀ ما تطبیق شود و همان کسانی که باقی مانده اند، شما آن را برای ما بدهید، یعنی خود را سرپرست کسانی دانسته بود و ورثۀ مقتول هستند.

باید گفت که همین داستان در روزنامه نیویارک تایمز به نشر رسیده است و در آن زمان علایم دیگری را هم نشان داده بودند، و بعضی عکسهای که این ها آورده بودند تا به استناد آن که به آقای کرزی نشان بدهند، عکس های که از جنگ های سابق بوده ، این ها را هم ضمیمه کرده بودند که تا همین عنعنه «نرخ» را در حقیقت تطبیق کنند، بدون آن که اسم نرخ را زبان بیاورند .

اخیراً از این عنعنه طوری استفاده شد که من فکر می کنم که در همین مسئله کندز وقتی که طالبان حمله کردند، بعداً اختلافی که میان طالبان پیدا شد، ملا منصور رهبر جدید طالبان این مسئله را روشن کرد که این ها افراد مربوط ملا منصور بودند، این ها در حقیقت وقتی به کندز حمله کردند، ، اما آن طوری که آن ها در کندز دست به چور و چپاول دکان ها زدند و تمام دار و ندار را با خود بردند و به خانه های مردم نیز حمله بردند و بی ناموسی کردند ، طوری که خیلی مردم از کندز به تخار، بدخشان و کابل آواره شدند این همه حکایات را اظهار نمودند و این مسئله را تلویزیون رسمی اعلان هم کرده است که به مال و ناموس مردم تجاوز شده است.

یک تلویزیون است به خارج از کشور، افواه همین است که او از طالبان طرفداری می کند و او همیشه می گوید که: «من از حق طرفداری می کنم و باز او می گوید که، اگر این ها کشته شده اند، یعنی اگر طالبان کسی را کشته اند، طرف مقابل هم می کشد، این کدام جای تعجبی نیست، ولی طالبان هیچ وقت بی ناموسی نکرده اند.»

به طور کلی تا جایی که من فکر می کنم همین مسئله جهاد را بار اول که طالبان به I.S.N.A که آمده بودند آیتی که در مورد جنگ میان دو گروه استدل می کردند و گفتند، ما کافر نمی گوئیم به اساس همین آیت همراه این ها عمل می کنیم ، سوره حجرات آیت 9 که ترجمه آن چنین است: «و اگر دو طایفه از اهل ایمان با هم بقتال و دشمنی برخیزند البته شما مومنان بین آنها صلح برقرار دارید و اگر یک قوم بردیگری ظلم کرد با آن طایفه ظالم قتال کنید تا بفرمان خدا بار آید (و ترک ظلم کند) پس هرگاه بحکم حق برگشت با حفظ عدالت میان آنها را صلح دهید و همیشه عدالت کنید که خدا بسیار اهل عدل و داد را دوست میدارد.»

در این مورد یک عده مردم دیگر هم مخالفت کردند، از آن جمله من هم مخالفت نمودم که چرا در مورد مصالحه این آیت تطبیق نمی شود ، و باز بعداً این مسئله روشن شد و خود من بعد از مسئله کندز به این فکر افتادم که این ها هر گاه که جنگ می کردند و به مصالحه حاضر نمی شدند، در حقیقت این ها «نرخ» را به وسایل مختلف مثلاً انتخاری، انفجار ها، مین گذاری ها و ... ها تطبیق می کردند و تا به حال از همین مسئله استفاده می نمایند، به تصور من دیگر آن قدرت علمی را نداشتند که آن ها مردم را کافر بگویند، ولی ما آن ها را کافر نمی گوئیم و نه آدم های که طالبان آن ها را کُشتند، در واقع جنگ بین دو برادر مسلمان است، منتها تفاوت این است که طالبان نظر به همین «نرخ» عقیده دارند و برادران دیگر عقیده ندارند، مشکلی که در مصالحه پیش می آید همین مسئله است که باید با لی آن صحبت شود و من فکر می کنم که همین مسئله نرخ هم تا اندازه ای شباهت دارد به همان فکر خوارج در جنگ جُمَل که میان حضرت علی و بی بی عایشه رخ داده است. خوارج به حضرت علی می گفتند که اگر تو علیه این ها اعلان جهاد کردی پس معلوم می شود که این ها کافر هستند تو علیه این ها جنگ می کنی، پس تو مال این ها را به غنیمت نمی گیری مثلاً از آن جمله حضرت عبدالله عباس پیش خوارج آمد و می خواست به خوارج بفهماند که دو گروه که با هم می جنگند، کافر نمی شوند. در مورد اموال شان گفت که مال این ها بیشتر مالی بود که از مردم بوده و همان چیزی بوده که آن ها از بصره جمع کرده بودند، مال غنیمت بوده از آن واسطه مال را به بیت المال رجعت دادیم و خوارج گفتند که، چرا زن های آن ها را به نکاح نگرفتید، حضرت عبدالله ابن عباس گفت که کدام یک از شما ام المومنین را که مادر مومنین است او را به نکاح می گیرید، این ها شرمنده و خجل شدند، یعنی این گونه بی عقلی و نابرداری در همان وقت در بین خوارج بوده و همین خوارج کسانی بودند که این ها کافر نبودند، ولی مسلمان های نافهم بودند که این ها مردم را تکفیر می کردند، از همین واسطه کم فکری دیروز خوارج همان نرخ امروز طالبان است که در جنگ مال مردم را غارت می بردند و تاراج می کنند و به ناموس مردم و مسلمانان دیگر تجاوز می نمایند. منتها قوانین جهاد را نمی فهمیدند، قوانین جهاد را می خواستند و به شکلی انجام می دادند که امروز مثلاً برادران پشتون ما به نام نرخ همین کار را اجرا می کنند و تکفیر را بهانه می سازند، به جایی که حمله می کنند، مخصوصاً حمله اخیر به کندز، من که فکر می کنم، به جهاد که برابر نبود بلکه به عنعنۀ «نرخ» برابر بود.

با این که پشتون ها مردمی هستند که ننگ و ناموس را رعایت می کنند، اما وقتی مسئله «نرخ» و جنگ شد باز همان مال و دارایی مقتول برای شان حلال است، همان کاری را می کنند که خوارج انجام می دادند. جنگ با خوارج به اتفاق امت اسلامی مجاز است، هر چند که هیچ کس خوارج را کافر نگفته است. ما اگر خواسته باشیم جنگ کندز را به طور صحیح از نظر دینی تحلیل بکنیم، این بیش تر به عنعنۀ «نرخ» شباهت دارد تا به جهاد. چون مسئله حمله به کندز نشان داد که رسم بی ناموسی حالتی است که به اعتراف خود برادران پشتون ما با خوی و کرکتر پشتون ها سازگاری ندارد، چنانچه همیشه می گویند که احمد شاه ابدالی خانوادۀ نادر افشار را محترمانه با خود آورد، مگر عنعنۀ نرخ را که یک عنعنۀ پوسیده و فراموش شده است امروز طالبان آن را در جنگ با افغانستان تطبیق می کنند که حتا از نگاه خود پشتون ها متروک شده است. کسانی دیگری اگر در این زمینه نظری داشته باشند که تفاوت عنعنۀ نرخ را با آیت نهم سورۀ حجرات تطبیق و مقایسه نمایند که آیا حادثۀ حمله به کندز به آیه مذکور قابل درک است و یا با استفاده از رسم فراموش شده ای عنعنۀ نرخ اظهار نظر را خواهیم این یک بحث و بررسی بیش تر را نیاز دارد .